

پاک تن



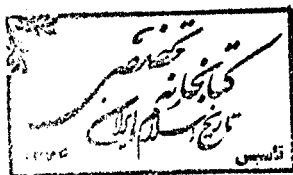
مؤلف
جمشید سروش سروشیان

امارات
مرکز گمان شاسی



به جمشید بر گوهر افشاندند مرآن روز را روز نو خواندند

اسکن شد



پاک تن

نویسنده:
جمشید سروش سروشیان

انتشارات
مرکز کرمان شناسی

بنام خداوند بخشنده مهربان



نام کتاب : پاک تن

مؤلف : جمشید سروش سروشیان

صفحه آرا: شیرین عبدالله نژاد (مرکز کرمان شناسی)

ناشر : مرکز کرمان شناسی

چاپ و صحافی: معراج

تیراژ : ۲۰۰۰ نوبت چاپ: اول، ۱۳۷۹

شابک : ۹۶۴-۶۴۸۷-۱۱-۴ ISBN : 964-6487-11-4

طرح روی جلد: تالار صد ستون آپادانا هنگام شاهی داریوش بزرگ و پسرش خشایارشا.

قیمت ۳۵۰۰ ریال

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
(نظامی گنجوی)

گرمابه و شیوه شستشوی نزد زرتشتیان

از آن به دیر مغانم^(۱) عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

(حافظ)

ای مزدا اهورا (خردمندترین هستی، خدای زرتشت) به دستگیری اردیبهشت (مظهر راستی و پاکی درونی و برونی و فروغمندی خداوند) - که به پاکان و نیکان گشایش دهد - آبادی دو جهان خاکی و مینوی را به من که بامنش نیک به تو روی می آورم، ارزانی دار (گانهها، سروده‌های زرتشت) - یسنا؛ هات ۲۸ بند ۲

۱. مغان جمع مغ moq (واژه زبان اوستایی)، در زبان پهلوی: مغویت، در زبان فارسی، موبد = پیشوای دین زرتشتی، فردوسی فرماید:

سوی راستش، موبد پاک رای
کجا رهنمون بود گشتاسب را
چراغ بزرگان و اسپهبدان

به دست چپش هرمز کدخدای
بخواند آنزمان شاه جاماسب را
سر موبدان بود و شاه ردان

چندی پیش در کتابی به نام «بینش اسلامی» سال دوم دبیرستان، برگه ۲، بدین مضمون برخوردم که: «در زمان ظهور اسلام، ایران گرفتار نظام طبقاتی بسیار سخت و خشن بود، تمام امتیازات اختصاص به اقلیت ممتازی داشت که کمتر از ۱/۵ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می داد و ۹۸/۵ درصد بقیه همانند بردگان، تنها برای جورکشی آن اقلیت ممتاز حق حیات داشته اند.»^(۱)

حق مالکیت تنها در انحصار همان اقلیت بود، و دیگران از این حق خدا داده محروم بودند. مخصوصاً، بگفته مورخین، زنان در آن دوره وضع بسیار ناگواری داشتند. شاهان از نژاد خدایان شمرده می شدند و عقیده به آسمانی نژاد بودن آنان عقیده‌ای دیرین بود آتش پرستی، آفتاب پرستی^(۲) و بسیاری موهومات و خرافات دیگر برافکار مردم حکومت می کرد. که از آن جمله می توان به عقیده مصاف نه هزار ساله اهورا مزدا و اهریمن^(۳) و تشریفات عجیب آتش پرستی، منع دفع مردگان و منع استحمام در آب گرم اشاره نمود.

با توجه به این نوشته‌های دور از راستی و داوری بود که چند تن دانشجو برای پژوهش، بویژه درباره بنیاد حمام و استحمام و شستشوی و نظافت و طهارت میان زرتشتیان، نزد آمدند و این نیاز بود که مرا وادار به پژوهش و نگارش در این باره نمود. در کتاب «سلطنت قباد و ظهور مزدک» نوشته آرتور امانوئل کریستنسن دانمارکی ترجمه احمد بیرشک، چنین آمده:

۱. نگاه کنید به وندیدا و بخش از پنج نسک اوستای کنونی یا کتاب (شاهنامه - هخامنشیان) برگه ۱۹۱ نگارش جمشید سروش سروشیان.
۲. نگاه کنید به پیشگفتار چاپ سوم فرهنگ بهدینان، نگارش جمشید سروش سروشیان.
۳. نگاه کنید به کتابهای زروان، طلوع و غروب زرتشتی گری، نگارش پروفیسور آر-سی-زینز. استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان، ترجمه دکتر تیمور قادری.

یوشع ستون نشین [JOSHUA LE STYLITE]، از واژه یونانی استیلوس، به معنی «ستون» - وقایع یوشع ستون نشین با ترجمه به انگلیسی به وسیله، و - رایت (کمبریج ۱۲۶۱-). آ.

ستون نشین لقبی بوده که به برخی از معتکفان مسیحی داده می شده که برای کمال گوشه‌گزینی از خلق، بر فراز ستونها یا سردرهای ویرانه، سکنی می‌گزیده‌اند. سربانی یوشع، معروف به ستون نشین در حدود ۱۱۵ ه‍.ق. - نگارش یافته است. از وقایع سالهای ۱۲۸-۱۲۲ ه‍.ق. هر سخن می‌راند. چند فصل از این تاریخ که به منزله مقدمه آن است خلاصه وقایع یک قرن قبل را بیان می‌کند، یوشع چنانکه خود گفته است، وقایع را به قسمی نقل می‌کند که هموطنانش همگی صحت آن را شهادت می‌توانند داد و چون درباره ایرانیان خارج مذهب، اطلاعات کافی داشته، آنچه را شنیده با نهایت سادگی بیان کرده است.

یوشع در مقدمه تاریخ خویش (فصل ۹) از سلطنت فیروز و شکستی که در جنگ با هیتالیان بر این پادشاه وارد شد، سخن می‌راند می‌نویسد، در شکست دوم، فیروز اسیر شد و برای نجات خویش ناگزیر فرزند خود قباد را به دشمن سپرد. سپس در باب مرگ فیروز و نابود شدن سپاهیان وی به دست هیتالیان در جنگی دیگر و سلطنت برادرش ولاش (بلاش) که ملایم طبع و صلح جوی بوده، شرح می‌دهد و پس از آن می‌گوید که، ولاش چون برای پرداخت حقوق سپاهیان نقدینه‌ای در خزانه نداشت و هیأت زرتشتی را نیز به سبب آنکه می‌خواست قوانین مذهبی ایشان را منسوخ کند و در بلاد مملکت گرمابه‌ها بنا نهد بر خود خشمگین ساخته بود، سرانجام از سلطنت خلع شد و او را کور کرده قباد پسر فیروز را به سلطنت برداشتند.

شهریار جدید از آناستاسیوس (۴م) امپراتور رم کمک مالی خواست و او را در

صورت نپذیرفتن تقاضا تهدید به جنگ کرد، ولی امپراطور، چون پیغام درشت وی را شنید و از رفتار ناپسندیده او آگاه شد و دانست که او ارتداد پلید مجوسی زرتشتگان را که امر به اشتراک زنان می نمود، از نو قائم ساخته.^(۱)

پیغام فرستاد که تا شهر نصیبین به روم شرقی تسلیم نشود درخواست او را نمی پذیرد (فصل ۲۰) ارامنه سر به شورش برداشته سپاهیانی را که قباد بر سر ایشان فرستاده بود در هم شکستند (فصل ۲۱) کادیشیان و ناموریان نیز طغیانی کردند، اعراب هم که در اطاعت شهریاران ایران بودند، چون احوال دولت قباد را آشفته دیدند کوس مخالفت زدند، و تا حد توانایی در خاک ایران از قتل و غارت دریغ نکردند (فصل ۲۲) بزرگان ایران بر ضد قباد پیمان بستند و بر آن شدند که او را کشته کشور را از خوی زشت و قوانین ناپسند وی برهانند. قباد چون از این امر آگاه شد کشور را ترک گفته به زمین هیتالیان گریخت و به شاه ایشان که ایام گروگانی نیز نزد وی بسر برده بود، پناهنده شد (فصل ۲۳) و پس پسر برادرش گاماسب (جاماسب) به جای او بر تخت سلطنت ایران نشست، قباد در سرزمین هیتالیان با خواهرزاده خویش زناشویی کرد. خواهرش در جنگی که موجب هلاکت فیروز شد در دست هیتالیان افتاده بود و چون دختر شاه بود به همسری پادشاه ایشان درآمده، از وی دارای دختری شد چون قباد به شاه هیتالیان پناه برد خواهرش، دختر خویش بدو داد.

قباد پس از آن که داماد شاه شد گستاخ گشت، و همه روزه می گریست و به لابه و اصرار از او می خواست تا لشکری همراه وی کند و او را در تنبیه بزرگان ایران و بازگرفتن سلطنت از دست رفته یاری دهد. پدرزنش بدین خواهش، او را لشکری فراوان داده قباد رو به ایران آورده برادرش از خبر وصول او بگریخت و قباد به مقصود خویش رسیده بزرگان

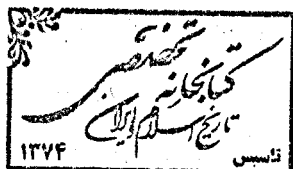
۱. قباد به دین مزدکی (اشتراکی) که کمونیزم باشد گروید نسبت به ارامنه - که در اطاعت او بودند و پرستش آتش را تن ندادند - تهمت و نادرستی و ستمگری بسیار روا داشته است، نگاه کنید به پیشگفتار «فرهنگ بهدینان» و کتاب «روشنی بخش» از نگارنده.

ایران را بکشت، ناموریان و کادیسیان هم از بیم سپاه هیتالیان گردن به اطاعت وی نهادند، اعراب نیز با او برضد یونانیها متحد شدند و ارمنیان چون اطاعت نکردند از پای درآمدند، اما قباد با آن که غالب بود از پی اعدام ایشان برنخاست و برخلاف، وعده کرد که اگر در جنگ با یونانیان او را یاری کنند از پرستش آتش معافشان خواهد داشت، ارمنیان هم از ترس پذیرفتند (فصل ۲۴)

یوشع ستون نشین در فصول ۴۸ تا ۹۸ از جنگ ایران و روم شرقی سخن می‌راند، سبب این جنگ قباد بود که در سال ۱۲۱ هـ.ق به اراضی یونانی تاخت و شهر = تئودوزیوپولیس (THEODOSIOPOLIS) از روم را تسخیر کرده به باد غارت داد. در «آمد» قباد گرمابه‌های یونانی را بدید و خود در آن گرمابه‌ها استحمام کرد، و آن گرمابه‌ها چنان او را خوش آمد که چون به ایران بازگشت فرمان داد در تمام شهرهای مملکت گرمابه‌ها بنا کردند.

استحمام در اوستا، کهنترین کتاب دینی زرتشتیان:

اینجا بخشهایی از «وندیداد» (VANDIDAD) را که بخشی از اوستای کنونی است و بیشتر پژوهشگران و ایران شناسان کنونی تدوین آنرا در زمان اشکانیان پس از زمان هخامنشیان می‌دانند، یادآور می‌گردم:



[فرگرد^(۱) سوّم، بخش یکم،]

بند ۱:

ای دادار جهانِ آستومند^(۲)، ای آسَوَن!^(۳)

۱. فرگرد (fargard): فصل. وندیدا، دارای ۲۲ فرگرد و هر فرگرد دارای چند بخش و بند است.

۲. (astumand): گیتی

۳. آسَوَن (aşavan): پاک و مقدّس.

کجاست نخستین جایی که زمین در آنجا بیشتر از همه جا شادکام شود؟

اهوره مزدا پاسخ داد:

ای سپیتان^(۱) زرتشت!

چنین جایی، آن جاست که آشونی (پاک درونی و برونی) بر آن گام پیش نهد؛ هیزم پاک در دست بَرَسَم^(۲) در دست، هاون در دست، شیر پیشکشی در دست، به دُرست باوری در کار آئین‌گزاری و به آوای بلند، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده چراگاههای خوب را نیایش کند.

بند ۲:

ای دادار جهان آستومند ای اَشَوَن،

کجاست دومین جایی که زمین در آنجا بیشتر از همه جا شادکام شود!

بند ۳:

اهوره مزدا پاسخ داد:

چنین جایی آنجاست که آشونی خانه‌ای بر پای دارد با موبدی در آن، با گله‌ای گاو، کدبانویی و فرزندان و رمه‌هایی خوب در آن. خانه‌ای که در آن گله گاوان بخوبی پرورده شود، آشونی (پرهیزگاری و پاکی تن و روان) افزونی گیرد، خوراک ستوران فراوان باشد، سگ پاسیان خوب پرورش یابد، کدبانو کامیاب شود، فرزندان بیالند، آتش فروزان بماند و هر یک از نیایشهای نیک زندگی بخوبی بر خوانده شود.

۱. سپیتان (spiteman) [سپنتمان / سپنمه]: نام خانوادگی زرتشت (از نژاد سفید آریایی).

۲. بَرَسَم (barsam): ترکه درخت انار یا مورت که به شکرانه داده‌های خداوندی به دست گرفته دعا می‌خوانند.

بند ۴:

ای دادار جهان استومند (گیتی) ای اَشَوَن،

کجاست سومین جایی، که زمین در آنجا بیشتر از همه جا شادکام شود؟ اهورامزدا پاسخ داد: ای سپیتمان زرتشت چنین جایی، آنجاست که اشونی هر چه بیشتر گندم و گیاه و درختان میوه دار بکارند، جایی که چنین کسی زمینهای خشک را آبیاری و زمینهای تر [مردابها] رازہ کشی کند.

[فرگرد نهم بخش سوّم]

بند ۵۱

ای اهورا مزدا، آن کیست که هراس به دلها می افکند؟ آن کیست که فراوانی و افزونی را از جهان برمی گیرد و بیماری و مرگ می آورد؟

بند ۵۲

ای سپیتمان زرتشت، چنین کسی «اشموغ» (بلیدی و نجاست) و نااَشَوَنی است که در این جهان استومند بخواهد ناپاکی را پاک کند، بی آنکه شیوه های پاک کردن آلودگان را به روش دین مزدا آموخته باشد.

بند ۵۳

ای سپیتمان زرتشت، از آن پس آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه از آن سرزمین و از آن کشتزارها دور می شود.

بند ۵۴

ای دادار جهان آستومند، ای آشون (مقدس)

کی آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه، دیگر باره بدان سرزمین و بدان کشتزارها باز می گردد؟

بند ۵۵ - ۵۶

اهورا مزدا پاسخ داد: آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه هرگز بدان سرزمین و بدان کشتزارها باز نمی گردد تا آن «آشمو نآشون» را بکشند و در آنجا سه شبانه روز در برابر آتش فروزان و بَرَسَم دسته بسته و هوه^(۱) بر دست گیرند و سروش^(۲) پارسا را بستانند و نیاز پیشکش آورند.

بند ۵۷

پس آنگاه آسایش و باروری و تندرستی و درمان و فراوانی و افزونی و رویش و بالیدن گندم و گیاه دیگر باره بدان سرزمین و بدان کشتزار باز می گردد.

آئینهای پلشت زدایی (طهارت) در کیش زرتشت

در کیش زرتشت برای طهارت و پاکی تن و روان، چندگونه طهارت یا زدودن ناپاکی و

۱. هوم hum: فشرده گیاه درمان بخش مقدس است که شیر آن با شیر و گلاب و آویشن آمیخته و در مراسم دینی مصرف می شود.

۲. ابزد یا فرشته فرمانبری و نبوشندگی پیام آهورائی، در عبری گبرئیلی و در عربی جبرئیل خوانند.
 ۳. ابن آیین به «زنده روان» شهرت دارد، یعنی نیاز آوردنی که روان را زنده و سزاوار درآمدن به بهشت می کند. ابن آیین تنها هنگامی که گنهگار، آیین «نَپِیت» را بجای می آورد، برگزار می شود.
 «اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۲، ص ۷۸۱».

پلستی یاد گردیده که زرتشتیان ایران کم و بیش انجام می دهند، اما از طرف زرتشتیان هند (پارسیان) به دقت - از کهن ترین زمان - انجام می گردد که اکنون یاد آور می گردم.

۱- یوزداتره (YOJDATHRE) پاکیزگی و بهداشت و محیط زیست.

۲- برش نوم (BRŠNUM) شستشو و استحمام تن یا برونی.

۳- سه شور (SIŠUR) سه بار شستشو.

۴- نُوشَوَه (NOWŠAVAH) شستشو و استحمام و پرهیز از خوراک گوشتی و چربی حیوانی در مدت نه شبانه روز.

۱- یوزداتره [یوزداترم]: در کیش زرتشت، چهار عنصر (آخشبجان) مقدس و نگهداری هر یک به یکی از امشاسپندان (AMŠASPAND = مهین فرشتگان) واگذار شده و بایستی کمال مراقبت در پاکی و پاکیزگی آنها انجام گیرد و چنانچه مردمان در نگاهبانی و پاکی آنها کوتاهی کنند آن امشاسپند از او رنجیده، باعث تیره روزی در جهان خاکی (گیتی) و افسردگی و شرمساری و پشیمانی در جهان مینوی خواهد گشت.

«امشاسپند اردیبهشت» - که مظهر راستی و پاکی و روشنایی و فروغ ایزدی در جهان مینوی است - در گیتی و جهان مادی، آتش و انرژی و روشنایی و پاکی و پاکیزگی بدو سپرده است، پس بایستی باعث خشنودی او گشته و پیرامون زیست خود را از هرگونه پلیدی و گند و ناپاکی و بیماری بزدایم.

۲- برش نوم: تطهیر و غسل و شستشوی که با «پادیاب» PÂDIYÂB که آمیخته ایست از آب روان پاک و پیشاب گاو - که مواد آمونیاک و پلشت زدایی آن زیاد است - تن را شستشوی داده پس از آن با آب گرم که مانده و کهنه نباشد استحمام نماید^(۱) و رخت و

۱. چون تا هفتاد هشتاد سال پیش که خود به یاد دارم هنوز صابون نبود و مواد شیمیایی پلشت زدایی غیر از «پادیاب» نبود و حتی روی زخم بدن از پیشاب بهره گیری می کردند.

پوشاک را هم نخست پادیاب زدایی و پس از آن با آب روان - که می‌بایست با ظرف پاک پادیاب زدایی، برداشته شود و بدون تماس دست یا جایی از بدن - شستشو داده شود. چون از سوی آفریدگار، نگهبانی و پاسبانی آب با خرداد امشاسپند است که در جهان مینوی مظهر رسایی و کمال خداوندی در جهان مادی (گیتی) است. آب بدو سپرده شده است و آلودن آن باعث ناخشنودی آن امشاسپند می‌گردد.

۳- سه شور: غسل یا استحمامی بود که چون تن مرد آلوده به آب منی و بدن زن آلوده به خون حیض (دشتان) می‌گردید، باید همان رویه را شدیدتر انجام دهند و هیچگونه رخت و پوشاکی - که آلوده باشد نباید بکار برند. برای آلودگی و نجاست شدید که عمدتاً عبارتست از تماس با، نسا [NSÂ نعش و جسد مرده] مراسم تطهیری مفصل می‌بایست انجام گیرد.

مراسم تطهیر در کتاب تاریخ کیش زرتشت

در جلد یکم کتاب «تاریخ کیش زرتشت» نگارش خانم پرفسور ماری بویس - استاد دانشگاه لندن - که قریب یک سال در میان زرتشتیان کرمان - یزد بسر برده و از متخصصین آیین و مراسم دینی زرتشتیان می‌باشد، می‌خوانیم: مراسم تطهیر مفصل می‌بایست انجام پذیرد، که بر شنوم سه شبهه یا حمام رفتن سه شبهه نام دارد. زرتشتیان ایرانی آنرا، نه شبهه، می‌نامند. پارسیان هند آنرا برشنوم یا ناهن می‌خوانند.

در این گونه موارد به سبب وسعت نجاست، تطهیر اولیه با برشنوم اصلی که در جای دیگر برشنوم گاه نامیده می‌شود انجام گیرد. پارسیان هند این اصطلاح را به برشینگو BRAŠINGO خلاصه کرده‌اند، در صورت امکان بایستی محل دورافتاده باشد، بایر و بی‌حاصل و دور از آب و آتش و بی‌گیاه و فاصله‌دار با آفریده‌ها و آدم پرهیزکار. این محل را

معمولاً با دیواری محصور کرده‌اند، تا نجاست محدود بماند. اما از آنجاییکه از نظر آیینی (کشی) هم وافر به مقصود می‌باشد، دیوار به این قصد می‌گذارند تا مراسم از دید «جد دین‌ها»^(۱) مصون بماند برشوم‌گاه همیشه بی‌سقف است تا نور تطهیر دهنده و پاک‌کننده خورشید به داخل آن بتابد سنت حکم می‌کند که همیشه به صورت دایره باشد تا گوشه تاریکی - که پلیدی بتواند در آن پنهان شده و کمین کند - وجود نداشته باشد، پس از پادیاب زدایی در روی سنگ که با خاک تماسی نداشته باشد^(۲)، در آنجا باز آب پاک بر سر تا پایش ریخته می‌شود. آنگاه پوشاک سفید نو بر تن کرده گشتی KOŠTI (زئار) خود را روی سدره نو (زیر پیراهنی سفید) گره می‌زند و با مردم تماس برقرار می‌کند.

۴- نُوشَوَه [نوشیوه]: NWŠIVEH تطهیری بود مخصوص راهیان و مسافرانی که از خارج می‌خواستند به شهر یا آبادی و دهکده وارد شوند. و آن، ساختمانی بود بیرون شهر پیوسته به دروازه یا نزدیک مدخل آن آبادی که می‌بایست نه شبانه روز روی تخت خوابیده استراحت کنند، و اجازه خارج شدن در این مدت نه شبانه روز نداشتند و از هرگونه خوراک گوشتی و چربی دام پرهیز نموده و خوراک آنان از میوه تازه یا خشک و مربا و حبوبات و سبزیهای گوناگون و غلات تشکیل می‌یافت و آنهم نه با انگشت دست (بدون پوشش)، یا با چمچه (قاشق) و کارد هریک به تنهایی در آوندی [ظرفی] فلزی یا چینی و سنگی (نه چوبین و گلین)، چنانچه امام محمد - غزالی، در کتاب «کیمیای سعادت» یادآور گردید.

مسلمین نایستی از این رسم مجوس‌ها [گیران / زرتشتیان] - که همواره در جشن و

۱- جد دین gud-din = غیر زرتشتی

۲. زیرا خاک یکی از چهار آخشيجان پاک خداوندی که وابسته به = سپندارمذ Spendarmaz / امشاسپند است که در جهان مینوی، مظهر مهر و محبت و بردباری و فروتنی آفریدگار است و در جهان خاکی، پاسبانی خاک و زمین بدو سپرده شده.

رامشی نوأم با موسیقی، پایکوبی، دست افشانی و چراغان و آذین‌بندی، و هنگام صرف خوراک هریک به تنهایی در ظرفی دست و روی شسته و حوله‌ای در پیش سینه خود آویخته و روی بلندی (میز و کرسی) و در آوندی با چمچه و کارد و بدون گفتگو (واج) به آرامی به خوراک خوردن می‌پردازند، خودداری کنند و هرچند نفر مسلم، در یک ظرف دست شسته و در یک ظرف با انگشت و با گفتار برخلاف گیرگان و مجوسان، صرف غذا نمایند.

روزانه در هنگام نوشه سه بار با پادیاب‌زدایی و سپس آب گرم یا سرد (بنا به چگونگی سردی و گرمی هوا) که آب پاک و روان (نه راکد) را در دیگهای فلزی - بیشتر مسین - با آتش گرم کرده و مصرف نمایند و هر پنج‌گاه، بامدادان، نمازگاه = هاؤن = در نیمروزگاه = رَپْتَوَن RAPTAVEN = از نیمروز تا سه ساعت (تسو TSO)، نیمروز (ظهر) بعد از، گاه اُزیرَن OZIRAN = از چهار بعد از نیمروز تا پسین و پنهان شدن خورشید، و پس از آن تا نیمه شب‌گاه، ایوه سرتیرم IVASRITREM = از نیمه شب تا دمیدن خورشیدگاه = اُشِهَن OŠAHEN = با سرودهای اوستا بویژه «گاهان» نامبرده انجام می‌پذیرفت. سالیانه ممکن بود هرچندی، مردم عادی - چه زن، چه مرد - بدین گونه تطهیر را انجام دهند.

راجع به غسل و طهارت از کتاب دو جلدی (روایات داراب هرمزدیار) چاپ بمبئی سال ۱۹۲۲ میلادی نگاه کنید.

پرسش و پاسخهایی که از چهار صد سال پیش میان زرتشتیان ایران و هند انجام می‌گرفته، یادآور می‌گردم: جلد یک، برگه ۳۱۱ از روایت کامه بهره، باب هشتم و دوم؛ اینکه چون بامداد از خواب برخیزند، نخست چیزی بر دست باید افکند، و سپس به آب پاک روی بشتن. چنانکه دست از ساعد تا سردست سه بار بشسته باشد و روی - از پس گوش تا زیر زَنج و میان - بشسته باشد و پای تا ساق سه بار بشوید و اوستا بخواند، اگر جایگاهی بود که آب نبود و بیم آن باشد که زمان نیایش بگذرد، دست به خاک سه بار بیاید شستن و نیایش

بکردن و چون به آب رسند، دیگر بار دست و روی شستن و نیایش باز بکردن^(۱)، و بیشتر آنکه چیزی افکندن، دست به آب نشاید شستن و دست به آتش نشاید بردن و دست به هیچ چیز نشاید نهادن.

فصل دوازدهم، فرایض تطهیر

بانوی پژوهشگر نامی پرفسور ماری بویس انگلیسی - که در صفحات قبل از او نام بردم - در جلد یکم تاریخ کیش زرتشت، برگه ۳۰۳ چنین نوشته: همانگونه که اعتقاد به ناجی موعود، علی الرغم شاخ و برگ سنتی آن از تعالیم خود زرتشت نشأت گرفته، انبوه قوانین و مقررات موجود در کیش زرتشتی درباره طهارت و پاکیزگی نیز فرنها گسترش یافتن و تدوین از اعتقادات خود زرتشت ریشه گرفته است. نتیجه منطقی پیوند معنویات با مادیات در «گانه‌ها»، این است که اگر تقوی سبب رستگاری فرد در عالم دنیوی می‌شود، پاکیزگی و طهارت - که پرستاری از هفت آفرینش گیتوی است - نیز باعث فرا رسیدن روز رستاخیز و پیدایش سیوشانس و فراشگرد FRAŠGARD^(۲) = خواهد شد.

آفرینش‌های اهورا مزدا همه پاک و منزه می‌باشند. آنچه دست ساخته او را آلوده کند، مانند؛ چرکی و بیماری و زنگ‌زدگی و پوسیدگی و کپک و تعفن و سرانجام از رزم افزارهای «انگزه‌مینو»^(۳) است، پس هرگونه کثافت‌زدائی، هر چند ناچیز و بی مقدار، شرکت

۱. منظور آن است که اگر آب نباشد و فرصت هم تا زمان نیایش نداشت، باید (تیمم) کند! اما پس از دسترسی به آب، باید (وضو) گرفته، نیایش را تجدید کند یعنی قضای آن را بجای آورد.

۲. بنا به آموزش آشور زرتشت، پس از رستاخیز و تن پسین و بر خاستن همه در گذشتگان (مردگان) و پیدایی سیوشانس syušans - که به‌دینان کنونی، شاه بهرام ورجاوند خوانند - همگی جهانیان به دین بهی (زرتشتی) گرویده، دوزخیان به خواست آفریدگار آمرزش یافته به پایه رسایی و جاودانگی و به فروغ و روشنایی ایزدی خواهند پیوست.

۳. «انگزه‌مینو» [angra_mainyava]: خرد خبیث، اهریمن. در مقابل «سپنتامینو» [spənta_mainyū]، خرد مقدس.

در دفاع از آفرینشهای نیک و گاهی در جلو انداختن بازسازی فرجامین است، این اصل آئینی، ساده و جذاب بوده. به گونه‌ای پیکر همه افراد جامعه را، از راه زندگی روزمره درگیر مبارزه نیکی یا بدی کرده عملاً وارد صحنه کارزار می‌کند، و یکی از پایه‌های بنیادین قدرت و نیرومندی زرتشت‌گراییست.

موبدان، با گذشت نسلها برای تقویت این اصل انبوهی از مقررات و آداب طهارت شخصی و آئینی وضع کرده‌اند، و از آنجا که برهمنان هندی نیز پاره‌ای از این مقررات و آداب را رعایت می‌کنند، احتمالاً ریشه بعضی از آنها گذشته بسیار دور یعنی روزگار هند و ایرانیان می‌رسد، اما آشکار است آداب پاکیزگی زندگانی روزمره زرتشتیان، در طول قرن‌ها چنان رشد و نمو کرده که اینک سدهای آهنین میان زرتشتی یا غیرزرتشتی شده است.

این گذشته هم زرتشتیان ایرانی و هم پارسیان هند که تا سده نوزدهم میلادی بصورت جماعتی سوا از دیگران زندگی می‌کردند تا این اواخر مقررات مربوط به مطهرات و نجاسات را رعایت می‌کردند، و سنت‌گرایان آنان هنوز نیز می‌کنند، این واقعیت امکان مطالعه این مقررات را در عمل و در زندگی روزمره هم می‌آورد، و شاهد هستیم که چگونه رعایت این آداب موجب تقویت الهامات معنوی و کوششهای اخلاقی آنان می‌شود تا بتوانند سه دستوری را که متنی پهلوی رعایت آنها برای زرتشتیان واجب می‌کند بجای آورند. می‌گوید: نیز اینکه مردمان این سه کار را هر روز باید بکنند؛ نسوش (NASUŠ، پلیدی و پلشتی) از تن دور کردن، به دین خستو (XASTIN = مومن و با ایمان) شدن و کِرفه (KERFA ثواب) کردن.

نسوش از تن دور کردن این است که پیش از برآمدن خورشید دست و روی را با گُمیز (پادیاب) و آب باید شست. به دین خستو شدن یعنی اینکه خورشید را باید

یزشن^(۱) نمود. و کرفه کردن یعنی اینکه خرفستری^(۲) را باید گشت.

قدرتمندی مقررات مطهرات زرتشتی ناشی از استواری بنیادین دینی است. یعنی این اندیشه زرتشت که گیتی صحنه نبرد بی امان نیکی و پاکیزگی - که بخشی از آن است از یکسو و شقاوت که همیشه نیکی و پاکی را تهدید می کند - از سوی دیگر می باشد، افزون بر این رفتار درست در دفاع از آنچه نیک و پاک است، با در نظر گرفتن تعالیم اساسی زرتشت در ارتباط با آفرینش های بی جان با پلیدی قدغن و حرام است. فلز، عنصری که آسمان از آن است بایستی همیشه فارغ از زنگ و لکه باشد و واجب است همیشه بدرخشد و و تلالؤ داشته باشد. فلزات گرانبها را نبایستی به دست بدکاران و بزهکاران داد، بلکه باید همیشه آن را به دست نیکان و متقیان سپرد. (این قاعده، بخصوص هنگام صدقه دادن بایستی رعایت شود.)

زمین هرچند زیر پا افتاده است، بایستی آنرا شخم زد و رسیدگی کرد و نگذاشت با هیچگونه پلیدی و زباله آلوده شود، اما احتیاطهای اصلی و عمده را درباره دو عنصر آسیب پذیر و عمیقاً مقدس، یعنی آتش و آب رعایت می کنند، در مورد این دو، مقرراتی آنچنان سخت و پیچیده بایستی رعایت شود که بهدینان را به گونه ای مشخص از دیگر مردمان متمایز می سازد، آب را وسیله ای برای نظافت کردن و تمیز نمودن می دانند، اما برای زرتشتی، خود آب که آفریده «خورداد امشاسپند» می باشد - می بایستی زلال و صاف و پاک نگاه داشته شود. بنابراین مصرف آن، با آلودن برای زدودن چرکی و کثافت، گناه است. آنچه ناپاک و نجس است از قبیل مدفوع یا پارچه آلوده یا خون، یا از همه اینها ناپاکتر، مردار را نمی گذارند با سرچشمه طبیعی آب (دریاچه و نهر و چاه) تماس پیدا کند. به منظور محدود

۱. یزشن /yazšn/ احترام گذاشتن، محترم شمردن

۲. خرفستری /xrfstri/ :گزندگان، حشرات موزی مانند مگس، پشه، زنبور، عقرب، ...

کردن پلیدی آب و برای رفع اینگونه نیازمندی‌ها، آب را با ظرفی که پادباب و شسته شده برمی دارند، آبی را هم که برای اینگونه موارد آورده‌اند بی درنگ مصرف نمی‌کنند، نخست شیء یا جسم پلید و آلوده را با وسیله دیگری حتی المقدور تمیز می‌کنند، معمولاً نخست برای پاک کردن و گندزدایی، پشاپ گاو را که حاوی آمونیاک (ماده ضد عفونی) می‌باشد بکار می‌برند.^(۱)

به عقیده زرتشتی آدمی از آن رو که آفریده اهورامزدا است، بایستی با دقت و وسواس تمام پاکیزه و نظیف باشد. اما چون بدنش کثیف می‌شود حق ندارد بی توجه خود را به آب بزند و آب را آلوده سازد و از یاد ببرد که مباشرت و نگاهداری و پرستاری آن در گیتی بر دوش وی نهاده شده، چون پای آتش در میان می‌آید برای زرتشتی غیر قابل تصور است که آنرا برای سوختن و نابود کردن زیاله بکار برد. در مورد چگونگی کاربرد مقررآت مطهرات و نجاسات مربوط با آفرینش‌های جاندار (گیاهان و حیوانات) نخست چند نکته اساسی را بایستی مد نظر قرار داد تا بتوان مطالب را درک کرد:

جهان را بایستی از دیدگاه «انسان محوری» نگریست. باید توجه داشت که کمال گیاه و حیوان را در رشد و نمو سالم آنها می‌دانند. هر موجود نارسیده تلاشی دارد تا به سطح پیش نمونه خود، که اهورامزدا آنرا پیش از ساخته شدن زندگی و مرگ آفریده بود، رشد و نمو کند، پس برای زرتشتی قطع نهالی که هنوز نمو کافی نکرده و یا گشتن بره و گوساله‌ای که رشد لازم را نیافته از موارد گناه نسبت به «امرداد امشاسپند» که در جهان خاکی از سوی آفریدگار به نگهداری و پاسبانی گیاهان گماشته شده و در جهان مینوی مظهر جاودانی و بيمرگی خداوندیست.

۱. پادباب /pâdiyâb/ که تحت‌اللفظی آن شاید (برابر آب) است یعنی آنچه میان «آب» و «پلیدی» قرار می‌گیرد.

و «بهمن امشاسپند» که در جهان خاکی جانداران بدو سپرده شده و در جهان مینوی مظهر نهاد و اندیشه پاک و خردمندی خداوندیست، گیاهان، رُستنی‌ها و جانداران سودمند را بایستی - تا می‌توان - یاری داد تا به حد کمال خویش برسند.

البته این موضوع که هر موجود و آفریده‌ای، سرانجام و پس از رسیدن به سر حد کمال خویش، دچار فساد و ضعف می‌شود تا آنکه اهریمن به توسط مرگ بر آن پیروز گردد به مبحثی دیگر (کون و فساد) تعلق دارد.

ارزش آب در کیش زرتشتی (مزدیسنا)

اکنون چند کرده [KARDE فصل] از «یشتها» و «خورده اوستا» به نام آبزور^(۱) [ÂBZUR] یادآور گردیم؛ که باید توسط هر زرتشتی دینداری در برابر چشمه سار، رودخانه و دریا، به منظور گرامیداشت و تقدس آب (طبق دستور و خورشان) نیایش گردد. (ترجمه از زبان اوستائی آن به فارسی کنونی):

نماز بتو: اردیسور - ناهیه^(۲) پاک و سودرسان، به خشنودی اهورامزدا، پاک و راستی و درستی بهترین نعمت و خوشبختی است، خوشی و شادی از آن کیست که خواستار پاکی و درستی و راستی باشد. من استوارم بدین مزدیسنی که آورنده زرتشت و

۱. آوند یا ظرفی روئین یا سیمین را با آب سرچشمه با گلاب و آیشن و شیر و هر گل سرخ - که در زبان اوستائی وَرْدَ Vard گویند مخلوط نموده، که پس از مراسم عقد و زناشویی عروس و داماد به همراهی موبدی که آئین «گواه گیران» یا «عقد» را بجای می آورد، به کنار آب روان برده و در هنگام نیایش با چمچه یا قاشق به آب روان ریخته می شود.

۲. اردیسور اناهیتا [Aredisur - Ânâhitâ] نام ایزد (فرشته) آب که از سوی آفریدگار به نگهبانی آبها گماشته شده، به معنی فراوانی که خبر و برکت به پاکان و نیک اندیشان و نیک گفتاران و نیک کرداران روی زمین ارزانی می دارد. (واژه فارسی آن ناهید است.)

دشمن دیوپرستی و کیش خدائست به اهورامزداى شکوهمند و فروغمند، به امشاسپندان [مقدسین جاودان] به آبهای خوب خدا داده به همه رُستنیها و گیاهان خدا داده، به همه ایزدان (فرشتگان) پاک مینوی و دنیوی به همه فَرَوَهَران،^(۱) پاکان و مقدسین که پیروز و نیرومند هستند، به فروهر نیاکان و گذشتگان نیکان یزشن^(۲) و نیایش خشنودی و آفرین باد. همانگونه که سردار جهان توانا و نیرومند می باشد، به همان اندازه، پیشوای دین نیز به مناسبت پاکی و تقدس خویش نیرومند می باشد، موهبت اندیشه نیک (بُهْمَن) بهره کسی است که درویشان و بینوایان را دستگیر می کند.

می ستاییم آب «اردیسور اناهیتا» را که به همه سو گسترده، تندرستی بخش، دشمن دیوان، اهورایی کیش، لایق ستایش در جهان خاکی و شایسته نیایش در گیتی است، مقدسی که افزاینده جان است، مقدسی که افزاینده گله و رمة است، مقدسی که افزاینده گیتی است، مقدسی که نطفه همه مردان را پاک می کند، که زهدان همه زنان را برای بارور بودن پاک می کند، که زایش همه زنان را آسان می کند، که همه زنان را شیر فراوان و بهنگام می بخشد، بسیار بزرگ و در همه جا مشهور است (اردوسور اناهیتا) که به اندازه آبهایی که بر روی این زمین جاری هستند بزرگ است که از کوه «هوکتربا» که به دریای و عروکش (نامعلوم) می ریزد، همه کرانه های دریای و عروکش طغیان می کند، سراسر بخشهای درونی آن می جوشد، هنگامی که به سوی آن روان می شود، هنگامی که به به سوی آن می نازد اردیسور اناهیتا که

۱. «فَرَوَهَر» [fravahar] که جمع آن فَرَوَهَران است، واژه اوستایی آن «فَرَه وَشِ» [fravašī] در پارسی باستان «فَرَوَرْتی» در زبان پهلوی «فَرَوَهَر» و در زبان فارسی کنونی فَرَوَرَد، فرورد، فروردین، گفته می شود، یکی از پنج نیروی تنی آدمی است به زبان آریایی اروپایی ایده گریند و نزد فلاسفه بزرگ یونان که در مکتب ایران در دوران مادها و هخامنشیان آموزش یافتند مثل یا صور افلاطونی هم خوانده شود که پرتوی است ایزدی، (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به کتاب «تاریخ زرتشتیان کرمان» از نگارنده، برگه ۱۴۹، سطر ۷، بخش ۳، هماروانان و فروهران.

دارای یکهزار دریاچه و یکهزار نهر است، هر یک از این دریاچه‌ها و هر یک از این نهرها به اندازه چهل روز راه است، برای مردی که سوار اسب و راهواری باشد، و یک نهر از این آب در همهٔ هفت کشور جاریست و این آب من همیشه جاری است چه در تابستان و چه در زمستان، و این آب من پاک می‌کند نطفه مردان را، زهدان زنان را و شیر زنان را.

بشود فروهران اشوانی [AŠAVÂNI، پاکان، مقدسین] که زنده هستند و یا در گذشته‌اند، آنانیکه زاده شده‌اند و یا هنوز زاده نشده‌اند، به یاری ما رسیده، و آبها را به سوی نزدیکترین رودخانه ببرند.

این آب به بداندیش نرسد، این آب به بدگفتار نرسد، این آب به بدکردار نرسد، به بی‌دین نرسد، به بدخواه دوستان ما نرسد، به بدخواه همراهان ما نرسد، به بدخواه نزدیکان ما نرسد. به بدخواه خویشان ما نرسد. این اب نیک بهترین آفرینش اهوراِشِوَه (باعث) گشایش کار کسی نشود که به کالبد آفریدگان بی‌آزار آسیبی رساند، این آب نیک و بهترین داده اهوراِشِوَه گشایش کار کسی نشود که به تن آفریدگان بی‌آزار و سودمند آسیبی رساند، یا اینکه دزد است، یا راهزن است یا آدم‌کش است یا کشنده مرد نیکوکار است، یا جادوگر است، یا نهان‌کننده نسا [NSÂ نعش مردار] است، یا رَشکمند است یا ننگ و بخیل است، یا اشموغ [دورو، بوقلمون صفت] ناپاک و یا ستمکار است.

بدی و ستم بهره‌آنانی باد که در اینجا به اندیشه آزار دیگران هستند، و بهره‌آنانی باد که در جاهای دیگر در صدد آزار دیگران هستند.

ای آبها در بستر خود روان باشید، مادام که «زود»^(۱) وصف شما را می‌سراید، مادام که «زوت» با واژه‌های درست گفته شده، آبهای نیک را می‌ستاید، چنانچه او واژه‌های نادرست به زبان آورد، هر آینه زبان او بسته می‌شود و انگیزش نمی‌بخشد، آن گفتاری که او از

۱. زوت [zut] یا زود [zud] نام یکی از هشت سرایندگان و انجام دهندگان مراسم دینی است.

هیرید [HIRBAD]^(۱) یاد گرفته است، چگونه باعث جلب خوشنودی پروردگار می شود، سخنانی که اورمزد به زرتشت گفت و زرتشت به مردم جهان آموخت.

نخست خواهش خود را از ایزد آب بخواه، ای زرتشت پس از نیاز کردن مزدگانی پاک و خوب نگریسته شده سپس واژه های زیر را بخوان، ای ایزد آب به من ببخش بزرگترین نعمت ها، تندرستی و نداشتن نقص تن را، ای ایزد آب به من ببخش خواسته فراوان، گله و رمه گوناگون و فرزندان برازنده و برومند را همانگونه که بخشیدی به کسان بسیاری که پیش از من از تو خواسته بودند.

این بخشش را نه برای زیان رساندن، نه برای زخم زدن نه برای کشتن، نه برای نابود کردن، و نه برا آزدن کسی از تو بخواهم.

ای ایزدان آب و زمین و رُستنیها (نباتات) ای امشاپسندان [AMŠASPANDÂN] مقدسین جاوید یا بیمرگ، مهین فرشتگان [شهرباران نیکوکار و دانشمند و روزی بخش، ای فَرَوَهران مقدس و زورمند و پیروز، ای ایزد مهر دارنده دشتهای گسترده، ای ایزد سروش مقدس نیکوپیکر، ای رشن [RAŠN] درست دادور، ای آذر گرامی اهورامزدا، ای شهریار بزرگوار و تیز اسب ایام نبات، ای همه ایزدانی که بخشنده نیکی و پاکی هستید، آنچه از همه بهتر، آنچه از همه گرانبها تر است، آنها را به زودی به ما بخشید، ای ایزدگان (فرشتگان) پاک و توانا و هنرمند، و به این سخنان راست که درخواست دینداران است ترتیب اثر دهید.

ای اورمزد بخشایشگر که آفریننده آبها و رستنیها و خورداد و امرداد امشاسپند هستی، به من ارزانی دار توانایی در پخش دانش دین به وسیله اندیشه نیک. پاکی و راستی نعمت و خوشبختی است، خوشی و نیکفرجامی از آن کیست که خواستار پاکی و راستی و درستی باشد.

۱. هیرید [hirbad] از واژه [aithra - paiti] اوستایی مشتق که به آموزگاران و استادان گفته می شود.

گرما به در شاهنامه

در شاهنامه بهشتی روان «فردوسی»، ابتکار و بنیاد حمام یا گرما به را از جمشید
پادشاه نامی پیشدادی می داند، و چنین می سراید:

منم گفـت بافره ایـزدی

هم شهر یاری و هم موبدی

بدان را زید دست کوتاه کنم

روان را سوی روشنی ره کنم

نخست آلت جنگ را دست برد

در نام جستن به گردان سپرد

به فر کئی نرم کرد آهنا

چو خُود و زره کرد چون جوشنا

چو خفتان و چون درع و برگستان

همه کرد پیدا به روشن روان

بدین اندرون سال پنجاه و پنج

ببرد او از این ساز بنهاد گنج

دگر پنجه اندیشه جامه کرد

که پوشند هنگام جنگ و نبرد

زکُتّان و ابریشم و موی و قز

قصب کرد پرمایه دیبا و خز

بِیاموختشان رشتن و تافتن

به تار اندرون پود را بافتن

چو شد بافته، شستن و دوختن

گرفته از او یکسر آموختن

چو این کرده شد ساز دیگر نهاد

زمانه بد و شاد و او نیز شاد

ز هر پیشه در انجمن گردد کرد

بدین اندرون سال پنجاه خورد

بدین اندرون سال پنجاه نیز

بِخورد و ببخشید بسیار چیز

از این هریکی را یکی پایگاه

سزاوار بگزید و بنمود راه

که تا هرکس اندازه خویش را

بیند، بداند کم و بیش را

از این پس که اینها شد آراسته

شهنشاه با دانش و خواسته،

بفرمود دیوانِ ناپاک را

به آب اندر آمیختن خاک را

هرآنچه از گل آمد چو شناختند

سبک خشت را کالبد ساختند

به سنگ و به گچ، دیو دیوار کرد

نخست از برش هندسی کار کرد

چو «گرمابه» و کاخهای بلند

چو ایوان که باشد پناه از گزند

اکنون نمونه دیگر از شاهنامه که از «گرما به» سخن به میان آمده است: چون این بخش از شاهنامه، یکی از سروده‌های نغز و شیوای روانشاد فردوسی است همه آنرا در اینجا می‌آورم.

رفتن جاماسب به دیدن اسفندیار

یکی نامور پور اسفندیار
که «نوش آذر» ش خواندی شهریار
بدان بام دژ بود چشمش به راه
بدان تبا که آید زایران سپاه
پدر را بگوید چه بیند کسی
به بالا درنگش نباشد بسی
چو جاماسب را دید پویان به راه
به سر بر یکی نغز توری کلاه،
چنین گفت کامد ز توران سوار
به پویم بگویم به اسفندیار
فرود آمد از باره دژ، دوان
چنین گفت کای نامور پهلوان،
سواری همی بینم از دور راه
کلاهی به سر بر نهاده سیاه

شوم تا ببینم که گشتاسبیست
 و یا کینه جوی است و ارجاسبیست
 اگر ترک باشد بزم سرش
 به خاک افکنم ناپسوده تنش
 چنین گفت پرمایه اسفندیار
 که این رهگذر کم بود بی سوار
 همانا کز ایران یکی لشکری
 سوی ما بیاید به پیغمبری
 کلاهی به سر بر نهادش پدر
 ز بیم دلیران پر خاشاگر
 چو بشنید «نوش آذر» از پهلوان
 بر آن باره دژ برآمد دوان
 چو جاماسب تنگ اندر آمد ز راه
 و را باز دانست فرزند شاه
 بیامد بگفت او به فرخ پدر
 که جاماسب آمد به نزدیک در
 بفرمود تا در گشادند باز
 بیامد خردمند و بُردش نماز
 بیامد، بدادش پیام پدر
 پیامی که آورده بُد سرپر

چنین پاسخش داد اسفندیار

که ای از یلان جهان یادگار
هنرمند و گندآور سرافراز

چرا بسته را بُرد باید، نماز؟
کسی را که بردست و پا آهن است

نه مردم نژاد است کاهریمن است
دروود شهنشاه ایران دهی

ز دانش ندارد دلت آگهی
درودم ز ارجاسب آمد کنون

کز ایرانیان دشت شد پرزخون
مرا بپند کردند بر بی‌گناه

همانا «گَرَزَم» است فرزند شاه
کنون هم چنین بسته باید تنم

به یزدان گواه من است آهنم
که از من ز گشتاسب بیداد بود

ز گفتم «گَرَزَم»، اهرمن شاد بود
چنین بود پاداش رنج مرا

به آهن بیاراست گنج مرا
مسپادا که این بد فرامش کنم

خرد را بگفتم تو بی‌یوش کنم

بدو گفت جاماسب کی راستگوی
 جهانگیر شیر اوژن و نامجوی
 دلت گر چنین از پدر سیر گشت
 سرتخت آن پادشه زیر گشت
 ز لهراسب شاه آن پسندیده مرد
 که ترکان بکشتندش اندر نبرد،
 همان میر بد نیز یزدان پرست
 که بودند با «زند» و «استا» بدست
 بکشتند هشتاد از این موبدان
 پرستنده و پاکدل بخردان
 ز خویشان در آن خانه آتش بمرد
 چنین بدکنش خوار نتوان شمرد
 ز بهر نیا، دل پر از درد کن
 بر آشوب و رخسارگان زرد کن
 به کین نیا، گرنجینی ز جای
 نباشی پسندیده ره‌نمای
 چنین داد پاسخ که ای نیک‌نام
 بلند اختر و گورد و گیرنده کام
 براندیش کان پیر لهراسب را،
 پرستنده و باب گشتاسب را،

ز تـیمار مـن هـیچ اـندیشـه بـود

و ر از مـهـر بانی و را پـیشـه بـود

کنون چونکه دشمن بدو دست یافت

براین کین مرا از چه باید شتافت

پسر پـه که جـوید کـنون کین او

که تـخت پـدر جـست و آیین او

بدو گفت ارایدون که کین نیا،

نـجـویی، نـداری بـه دـل کـیمیا

همای خـردمند و پـه آفرید

که باد هوا روی ایشان ندید،

بـبردند زیـوان بـرهنه سـران

دلیران بدخواه و اهریمنان

بـه تـوران اسـیرند با داغ و درد

پیاده دوانند و رخساره زرد

چنین داد پاسخ که روزی همای

زمن یاد کرد اندرین تنگ جای

دگر نیز پـرمایه پـه آفرید

تو گویی مرا در جهان خود ندید

چرا رنـجه دارم کـنون خـویشـتن

نیامد از ایشان کسی نزد من

پدر، به که چاره به دختر کند

همه کارها باب بهتر کند

بدو گفت چاماسب کی پهلوان

پدژت آن جهاندار تیره روان

به کوهی در است این زمان با سران

دو دیده پراز آب و لب تاجران

سپاهی ز ترکان به گرد اندرش

از این پس نبینی سروافشرش

نباشد پسند جهان آفرین

که تو سر به پیچی زمهر و ز دین

زکین پدر چند باشی به درد

به مهر اندر آی و زکین باز گرد

نسوزد دلت بر دو خواهر، به درد

چنین کین نیارد کسی یاد کرد

بسوزد بر ایشان دل خاره سنگ

که نام بزرگی در آمد به ننگ

چه گویند هر کس بدین روزگار

که هستند این خواهر شهریار

بر اندیش و از نام خود یاد کن

خرد را بدین کار استاد کن

برادر که بُد مَر تُرا سی و هشت

پـلنگان کـوهی و شیران دشت

همه خاک دارند بالین و خشت

که دشمن از ایشان سواری نِهشت

چنین پاسخ آوردش اسفندیار

که چندین برادر بُدم نامدار

همه شاد و بارامش و من به بند

نکردند کس یـاد این مستمند

و گر من کنون کین بسیچم چه سود

از ایشان بر آورد بدخواه دود

یکی تن، پدر را نگفت ایچ بار

که ای شه چه کرده است اسفندیار

که او را چنان مانده‌ای زیر بند

نـیایدُت از آن بـند او را گـزند

چو جاهاسب زانگونه پاسخ شنید

دل بسته زانگونه با داغ دید

همی بود بر پای پر درد و خشم

پـر از آرزو دل، پـر از آب، چـشم

بـد و گـفت کـای پـهلوان جـهان

اگر تـیره گـردد دلت بـاروان

چه گویی کنون کار فرشید ورد
 که بوده است همواره با داغ و درد
 به هر جا که بودی به رزم و به بزم
 پراز درد و نافرین بُدی برگزُم
 پراز زخم شمشیر گشته تش
 بریده برو مغفر و جوشنش
 همی بگسلد زار زو جان اوی
 ببخشای بر چشم گریان اوی
 همی جان سپارد به آوردگاه
 ببخشای بر جان آن نیکخواه
 همی گفت با آن همه خستگی
 که یارب تو بگشای آن بستگی
 زن جان من مگسلان تا یکی
 ببینم رخ اسفندیار اندکی
 چو آواز دادش ز فرشید ورد
 رخس گشت پر خون و دل پر زرد
 همی گفت زار، دلیرا، گوا
 یلا، شیردل، مهتر، خسروا،
 من از خستگیهای تو خسته‌ام
 رخان را به خون جگر شسته‌ام

تو بودی ز دل مرا مهریان

ترا ببندم از بهر کینه میان
بگفت این و از دل جدا کرد هوش

بجوشید و افتاد و برزد خروش
چو باز آمدش هُش به جاماسب گفت

که این خود چرا داشتی در نهفت
که تا من بر آن خسته بخشودمی

ترا اینهمه رنج ننمودمی
بفرمای کاهنگر آرند چند

ز پای من اکنون بسایند بند
بیاورد جاماسب آهنگران

چو سوهان پولاد و پتک گران
بسودند زنجیر و مسمار و غُل

همان بند رومی به کردار پُل
همی دیر شد سوده آن بستگی

سبک شد دل بسته ز آهستگی
برآهنگرش گفت کی شوم دست

ببندی و بسته ندانی شکست؟!
بیاهیخت زو دست و بر پای خواست

غمی شد بیازید با بند، راست

بیفشرد پای و بیچید دست

غل و بند و زنجیر درهم شکست

چو بشکست زنجیر، بی‌توش گشت

بیفتاد زان درد و بی‌هوش گشت

ستاره‌شناس آن شگفتی بدید

بر آن نامور آفرین گسترید

چو آمد بهوش آن گور زورمند

همه پیش بنهاد زنجیر و بند

چنین گفت کاین هدیه‌های گرزُم

که ببرید ما را ز بزم و ز رزم

به یک جایگه بسته زنجیر و بند

از آن باره دژ به هامون فکند

که بر جان ما بود زان شهریار

زدستش بنالم به پروردگار

به فرمان یزدان نشسته بدم

نه از بهر این بند بسته بدم

به «استا» و «زند» اندرون، «زرد هُشت»

بگفت است و بنمود گرم و درشت

که هر کوز فرمان و پند پدر،

بیاید برون، هست جادو پسر

پسرا پدرگر به زندان کند

از آن به دشمن گل افشان کند

نگشتم ز فرمان، نگفتم سخن

بپیچید هر آنکو بد افکند بن

وز آنجای، با چاکر و یار چند

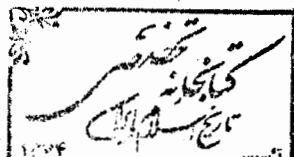
به «گرمابه» شد با تن دردمند

گرمابه زرتشتیان در سده کنونی

گرمابه و شیوه شستشوی خود و خانواده‌ام تا نزدیک هشتاد سال پیش که به یاد دارم چنین بود: در هنگام گرمی هوا و تابستان چندین غرابه بزرگ که [کُپ] گویم با آبی که از چاه کشیده می‌شد انباشته و از بامداد در برابر آفتاب قرار می‌گرفت که تا نزدیک نیمروز داغ می‌شد، در محوطه‌ای محصور - که با سنگ مفروش شده بود - با گل سفید ویژه‌ای و کتیرا و تخم مرغ و سدر و صابون (که تازه پدیدار شده بود) و آب گرم غرابه‌ها، شستشوی به وسیله کیسه کش [دلاک] در هر هفته انجام و به پوشاک و رخت شسته و پاک پوشانده می‌گردیدیم. در هنگام سردی هوا، گرمابه‌ای داشتیم در ساختمان خانه پدری و برادرش (در خیابان زریسف که چندیست به خوابگاه دانشجویان اختصاص یافته)، این گرمابه خصوصی در طبقه زیرزمین واقع شده بود، که چند پله می‌خورد و وارد جامه کن [رخت‌کن] گردیده از آنجا با گذشتن از یک در چوبی وارد این گرمابه (گرمخانه) می‌شدیم که کف آن مفروش از سنگ و دیوار و آسمانه آن با تله [TOLE] آهک، سفید شده بود با نشیمن‌گاهی به درازای

۲ متر و پهنای ۷۰ سانتیمتر سطح گرمابه (گرمخانه) ۴ در ۴ متر بود و خزانه یک متر و نیم از سطح بالاتر بود. آب آن نیز که از چاه تأمین می‌گردید، با سوختن هیزم زیر دیگ مسین - که کف خزانه تعبیه شده بود - گرم می‌شد. برای برداشتن آب نیز از لوله‌ای فلزی که یک سر آن به قسمت تحتانی خزانه متصل بود و به سر دیگرش «شیری» وصل شده بود، استفاده می‌شد. که البته پس از پُلُشت‌زدایی [صفحه ۱۰] و شست و شوی با آب «ولرم». آب آن از چاه تأمین می‌شد، انجام می‌گرفت. گرمی گرمابه به وسیله دو کانال کوچک و یک دودکش (زیر سنگهای سطح گرمابه) تأمین می‌شد که با ریزش آب گرم خزانه روی سنگها، بخار گرمی سطح گرمابه را فرا می‌گرفت، و روشنایی آن هم به وسیله دو روزنه که به خارج به سوی روشنی ساختار شده می‌تابید و در تاریکی شب چند چراغ روغنی که روی طاقچه حمام قرار داشت تأمین می‌گردید. این نکته هم قابل توجه است که هیچ‌گاه نیاستی دست به آب خزانه (که هر چند روزی تخلیه و آب تازه جای آنرا می‌گرفت) زده شود.

بعدها دو گرمابه همگانی به وسیله دو مرد نیکوکار زرتشتی (بهشتی‌روانان: سروش کابلی و رشید مهربان شهریار) بنیاد شد و بهدینانی که در خانه خود گرمابه نداشتند از آن‌ها و گرمابه دیگری که نوتر و دارای اطافهای شماره‌ای بود (و به وسیله روانشاد اردشیر رستم مهرباب فروهر در خیابان ناصریه (شهید باهنر فعلی) بنا شده بود و اکنون هم از آن بهره‌برداری می‌شود)، استفاده کرده و می‌کنند. چرا که زرتشتیان را به گرمابه‌های همگانی مسلمین (که در یک خزانه آب هر چند نفری در داخل آن استحمام می‌کردند) راهی نبود. وانگهی برخلاف آیین دینی‌شان هم بود که در خزانه «آب تنی» حمام نمایند. امروزه بیشتر زرتشتیان - مانند دیگر هموطنان - در ساختمان خانه خود گرمابه هم دارند و از آن بهره‌برداری می‌کنند.



گرمابه در روستاهای زرتشتی نشین

بنا به گفته فرزانه گرامی، جهانگیر خدارحم کاویانی که نزدیک شصت سال سن دارد و دوران کودکی را در زادگاهش، اسمعیل آباد ماهان (سی کیلومتری شهر کرمان) گذرانده؛ بهدینان آنجا برای استحمام و شستشوی خود در تابستان در پناهگاهی آزاد، با آبی که از قنات روان بوده با ظرف مسین که با خاکستر سائیده و پاک شده بود، برداشته و در دیگ مسین بزرگی ریخته با صابون استحمام می کردند. در زمستان هم در اطاقی که به وسیله آتش منقل گرم می شده و دیگ آب آن به وسیله ذغال سنگ داغ می شده، حمام می کردند و بسی کوشا بودند که آب روان را آلوده و در آن شستشو نکنند.

آب در کتاب دینی ایرانیان باستان

در یشت YAST پنجم یشت‌های اوستا بخشی از پنج بخش بجامانده از اوستا، مینوی دینی ایرانیان باستان و زرتشتیان کنونی چنین سروده شده (ترجمه روانشاد استاد پورداد و دستیار دانشورش استاد دکتر جلیل دوستخواه را یادآور می گردم):

کرده (فصل) یکم - بند یک

اهورامزدا به سپیتمان زرتشت گفت.

ای سپیتمان زرتشت،

(اردوئسور آناهیتا) را که در همه جا = دامان = گسترده، درمان بخش، دیوستیز و

اهورائی کیش است، به خواست من بستای.

اوست که در جهان استومند ASTUMAN (جهان خاکی) برازنده ستایش و سزاوار

نیایش است.

بند ۲

اوست که تخمه همه مردان را پاک کند، و زهدان همه زنان را برای زایش، از آلاش بپالاید. اوست که زایمان زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامیکه بایسته است، شیر (درپستان) آورد.

اوست برومندی که در همه جا آوازه است.

اوست که در بسیار فره‌مندی، همچند همه آبهای روی زمین است.

اوست زورمندی که از کوه هُگر به دریای فراخ کرت ریزد.

بند ۴

بدان هنگام که اردویسور اناهیئا آن دارنده هزار دریاچه و هزار رود، هریک به درازای چهل روز راه مردی چابک سوار، به سوی دریای فراخ کرت روان شود، سراسر کرانه‌های آن دریا به جوش درافتد و میانه آن برآید.

بند ۵

از این آبی که از آن من است، به هریک از هفت کشور، رودی روان شود، رودی از آبی که از من است و در زمستان و تابستان یکسان روان است، او برای من، آب را و تخمه مردان را و زهدان و شیر زنان را پاک کند.

بند ۶

من - اهورمزدا - او را به نیروی خویش، هستی بخشیدم تا خانه و روستا و شهر و کشور را پرورم و پناه بخش و نگاهبان باشم.

بند ۷

ای زرتشت

اردویسور اناهیتا از سوی آفریدگارمзда برمی خیزد، بازوان زیبا و سپیدش که با زیورهای باشکوه دیدنی آراسته است به ستبری کتف اسبی است: آن نازنین نیرومند روان می شود، در نهاد خویش چنین می اندیشد.

بند ۸

کدامین کس مرا نیایش کند.

کیست که مرا زور آمیخته باهوم، آمیخته به شیر به آئین ساخته و پالوده نیازکند؟
چنین پیمان شناس نیک دلی را خوشی پسندم و خواستارم که او خرم و شادمان ماند.

بند ۹

او را آن اردیسور اناهیتا اشون را برای فر و فروغش با نماز به بانگ بلند، با نماز نیک گزارد و با زور می ستایم.

ای اردیسور اناهیتا

بشود که تو از پی رازخواهی، ما را به فریاد رسی.

این چنین تو بهتر ستوده خواهی شد با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و (مانتره) الهام ایزدی، با اندیشه و گفتار و کردار نیک، با زور و با سخن رسا.

تیر یشت، اوستا

به اندیشه ایرانیان باستان، هرگاه ستاره باران را به نام تشر (TESTAR) به فارسی (تیر)، در آسمان پدیدار می‌گردید، بارندگی سودمند و آب رسان روی زمین کشتزارها را فرو ریخته باعث آبادانی و باروری و خرمی و فراوانی در آن سال می‌گردید.

اکنون مختصری سروده تیر یشت را یادآور می‌گردم

کرده یکم - بند ۱

اهورمزدا به سپیتمان زرتشت گفت.

تو جهانیان را، آهو AHO پیشوای جسمانی، تن، و، رتو، RATO، رد و خرد پیشوای روحانی یا مینوی باش.

مَیَزِد MAYAZD (= دهش) و خیرات و خانمان را می‌ستاییم، تا (تشر) ستاره فره‌مند همراه با ماه، مردان را شکوه ارزانی دارد.

تشر، ستاره بخشنده آرامگاه را با زور می‌ستاییم.

بند ۲

تشر ستاره رایومند، فره‌مند را می‌ستاییم، که خانه آرام و خوش بخشد. آن فروغ سپیدافشان درخشان درمان بخش تیزپرواز بلند از دور تابان را می‌ستاییم که روشنایی پاک افشاند.

آب دریای فراخ را، رود = ذنگوئی = نام‌آور را، گوش (جانداران) مزدا آفریده را، فرّ توانای کیانی را و فره‌وشی FRAVAŠI (نیروی رسایی و جاودانی) سپیتمان زرتشت اشون را می‌ستاییم.

بند ۳

برای فرّ و فروغش، من او را با نماز به بانگ بلند و با زور می ستایم.
آن تشر ترا، تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستاییم با هوم آمیخته به شیر با برسم،
با زبان خرد و گفتار ایزدی، با اندیشه و گفتار و کردار نیک، با زور و با سخن رسا. از میان
مردان و زنان، کس که برابر آئین راستی ستایش بهتراست، مزدا اهورا از آن آگاه می باشد،
اینگونه مردان و زنان را ما می ستاییم.

کرده دوم بند ۴

تشر ستاره رایومند فره مند را می ستاییم که تخمه آب در اوست، آن توانای بزرگ
نیرومند تیزبین بلند پایه زبردست را، آن بزرگواری را که از او نیک نامی آید و نژادش از آپام
نپات است.

کرده سوم - بند ۵

تشر ستاره رایومند فره مند را می ستاییم، آنکه ستوران خرد و بزرگ و مردمانی که
پیش از این ستمکار بودند و کشت ها که از این پیش به کرداری دست یازیدند، همه او را چشم
به راهند.

کی تشر رایومند فره مند برای ما سر بر آورد.

کی چشمه های آب به نیرومندی اسبی، دیگر باره روان شود؟

کرده چهارم - بند ۶

تشر ستاره رایومند فره مند را می ستاییم که شتابان به سوی دریای فراخ کرت بتازد،

چون آن تیر در هوا پَران که آرش تیرانداز - بهترین تیرانداز ایرانی - از کوه ایَبوخُشوت به سوی کوه (خوانونت) (نامعلوم) بینداخت.

بند ۷

آنگاه آفریدگار اموره مزدا بدان دمید، پس آنگاه (ایزدان) آب و گیاه و مهر فراخ چراگاه، آن (تیر) را راهی پدید آوردند.

کرده پنجم - بند ۸

تشتَر ستاره رایومند فره مند را می ستاییم که بر پریان چیره شود، که پریان را، بدان هنگام که نزدیک دریای نیرومند ژرف خوش دیدگاه فراخ کرت که آبش زمین پهناوری را فرا گرفته است، به پیکر ستارگان دنباله دار در میان زمین و آسمان پرت شوند، در هم شکند به راستی اوبه پیکر اسب پاکی درآید و از آب خیزابها (امواج) برانگیزد، پس باد چالاک وزیدن آغاز کند.

بند ۹

آنگاه (سَتَویس) = ستاره همیار ستاره تشتَر = که به پاداش بخشی دررسد، این آب را به هفت کشور رساند.

پس آنگاه تشتَر زیبا و آشتی بخش به سوی کشورها روی آورد تا آنها را از سالی خوش بهره مند کند. این چنین، سرزمینهای ایرانی از سالی خوش برخوردار شوند.

کرده ششم - بند ۱۰

تشر ستاره رایومند را می ستاییم که این چنین با اهوره مزدا سخن گفت.
ای اهوره مزدا، ای سپندترین (مقدس) مینو، ای دادار جهان استومند، ای آشون.

بند ۱۱

اگر مردمان مرا در نماز نام برند و بستانند - چنان که دیگر ایزدان را در نماز نام می برند و می ستایند - هر آینه من با جان تابناک و جاودانه خویش، به مردمان آشون روی آورم و به هنگامی (از پیش) برنهاده در یک یا دو یا پنجاه شب، فرارسم.

بند ۱۲

آن ستاره را که از پی نخستین ستویس درآید می ستاییم.

پروین را می ستاییم.

هفتورنگ را می ستاییم، پایداری در برابر جاودان و پریان را.

(و نند) ستاره مزدا آفریده را می ستاییم، نیرومندی را، پیروزی برازنده را، نیروی

پدافند اهورا آفریده را، برتری را، چیرگی بر نیاز و پیروزی بر دشمن را. تشر درست چشم را

می ستاییم.

بند ۱۳

ای سپتمان زرتشت

تشر رایومند فرهمند، در نخستین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر مردی

پانزده ساله درخشان، روشن چشم، برزمنده، بسیار نیرومند توانا و چابک در فروغ پرواز کند.

بند ۱۴

به سال چنان مردی که نخستین بار، کُشتی KOSTI (زَنار) بر او بندند.

به سال مردی که نیرومند شده باشد.

به سال مردی که پا به دوران مردی گذاشته باشد.

بند ۱۵

- کدامین کس در اینجا، در این انجمن سخن گوید؟

- کدامین کس در اینجا پرسش آورد؟

- کدامین کس مرا اکنون با زور آمیخته به شیر آمیخته به هوم بستاید؟

- کدامین کس را به داشتن پسران، توانگری بخشم؟

- کدامین کس را گروهی از پسران و رسایی روان دهم؟

اکنون من در جهان استومند (تنی - خاکی) به آیین بهترین رسته، سزاوار ستایش و

برازنده نیایم.

بند ۱۶

ای سپنتمان زرتشت؛

تشر را یومند RAYUMAND (تورانی) فرهمند در دومین ده شب، کالبد استومند

پذیرد و به پیکر گاوی زرین شاخ در فروغ پرواز کند.

بند ۱۷

- کدامین کس در اینجا، در این انجمن سخن گوید؟

— کدامین کس در اینجا پرسش آورد؟
 — کدامین کس اکنون مرا با زور آمیخته به شیر آمیخته به هوم بستاید؟
 — کدامین کس را به داشتن چهارپایان توانگری بخشم؟
 — کدامین کس را رمه‌ای از گاوان و رسایی روان دهم؟
 — اکنون من در جهان استومند به آیین بهترین رسته، سزاوار ستایش و برازنده نیایم.

بند ۱۸

ای سپیتمان زرتشت
 تشر را بومند فرهمند در سومین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر اسب
 سپید زیبایی با گوشهای زرین و لگام زرنشان در فروغ پرواز کند.

بند ۱۹

— کدامین کس در اینجا، در این انجمن سخن گوید؟
 — کدامین کس در اینجا پرسش آورد؟
 — کدامین کس اکنون مرا با زور آمیخته به شیر آمیخته به هوم بستاید؟
 — کدامین کس را گله از اسبان و رسایی روان دهم؟
 — اکنون من در جهان استومند به آیین بهترین رسته، سزاوار ستایش و برازنده نیایم.

بند ۲۰

ای سپیتمان زرتشت

آنگاه تشر رایومند فرهمند به پیکر اسب سپید و زیبایی با گوشهای زرین و لگام
زر نشان به دریای فراخ کرت فرود آید.

بند ۲۱

ای سپیتمان زرتشت

هر دوان، تشر رایومند فرهمند، و آپوش APOŠ دیو، به هم درآویزند.

ای سپیتمان زرتشت

هر دوان سه شبانه روز با یکدیگر بجنگند و آپوش دیو بر تشر رایومند فرهمند چیره
شود و او را شکست دهد.

بند ۲۳

از آن پس، او را یک هاسره (اندازه) از دریای فراخ کرت دور براند.

آنگاه تشر شیون درد و سوگ برآورد.

— وای بر من ای اهوره مزدا

— بدا به روزگار شما ای آبها ای گیاهان.

— تیره روزی بر تو ای دین مزدا پرستی.

اکنون مردمان مرا در نماز نام نمی برند و نمی ستایند چنانکه دیگر ایزدان را نماز
می برند و می ستایند.

بند ۲۴

اگر مردمان مرا در نماز نام برند و بستانند چنانکه دیگر ایزدان را نام می برند و

می ستایند من نیروی ده اسب، نیروی ده اشتر و نیروی ده گاو، نیروی ده کوه و نیروی ده آب
ناوتاک (کشتی) بیابم.

بند ۲۵

من - اهوره مزدا - خود، تشر رایومند فرمند را در نماز به نام می ستایم.
من نیروی ده اسب، نیروی ده اشتر و نیروی ده گاو، نیروی ده کوه و نیروی ده آب
ناوتاک بدو بخشم.

بند ۲۶

ای سپیتمان زرتشت
آنگاه تشر رایومند فرمند به پیکر اسب سپید زیبایی با گوشهای زرّین و لگام
زرنشان به دریای فراخ کُرت فرود آید.

بند ۲۸

ای سپیتمان زرتشت
هر دو، آن تشر رایومند فرمند و آپوش دیو به هم درآویزند.
ای سپیتمان زرتشت
هر دو آن با یکدیگر بجنگند تا هنگام نیمروز، که تشر رایومند فرمند برآپوش دیو
چیره شود و او را شکست دهد.

بند ۲۹

از آن پس او را یک = هاسر = از دریای فراخ کرت دور براند.

تشت را بومند فرمند خروش شادکامی و رستگاری برآورد.

خوشا به روزگار من ای اهوره مزدا.

خوشا به روزگار شما ای آبها، ای گیاهان.

خوشا به روزگار تو ای دین مزداپرستی.

خوشا به روزگار شما ای کشورها.

از این پس بی هیچ بازدارنده‌ای آب در جویهای شما با بذره‌های درشت دانه به سوی

کشتزارها و بذره‌های ریزدانه به سوی چراگاهها، به همه سوی جهان استومند روان گردد.

بند ۳۰

ای سپیتمان زرتشت

آنگاه تشت را بومند فرمند به پیکر اسب سپید زیبایی با گوشهای زرین و لگام زرنشان

به دریای فراخ کرت فرود آید.

بند ۳۱

خیزابه‌ای (امواج) دریا را برانگیزد، دریا را به جنبش و خروش و سرکشی و جوش و

ناآرامی درآورد.

در همه کرانه‌های دریای فراخ کرت آشوب پدیدار شود و همه میانه دریا برآید.

بند ۳۲

ای سپیتمان زرتشت

از آن پس، دیگر باره تشر رایومند فرهمند از دریای فراخ کرت فراز آید، ستویس رایومند فره‌مند نیز از دریای فراخ کرت برآید.
 آنگاه همه از آن سوی هند، از کوهی که در میان دریای فراخ کرت جای دارد، برخیزد.

بند ۳۳

پس آنگاه همه پاک پدید آورنده ابر به جنبش درآید، باد نیمروزی وزیدن آغازد، و همه را به پیش - بر راهی که هوم شادی بخش گیتی افزای از آن می‌گذرد - برآورد.

بند ۳۴

ای سپیتمان زرتشت

ایام نبات همراه باد چالاک مزدا آفریده و فرّ در آب آرام گزیده و فروشی های آشونان (پاکان و نیکان) هر جایی از جهان استومند را بهره ویژه‌ای از آب بخشد.

کرده هفتم - بند ۳۵

تشر ستاره رایومند فرهمند را می‌ستاییم که به خواست اهوره‌مزدا به خواست آمشاسپندان از آنجا، از سپیده دم درخشان به راهی دور از باد، به جایی که بغان (BQAN) ایزدان یا فرشتگان) فرمان دادند، بدان جای پر آب که در فرمان آمده است روان گردند.

کرده هشتم - بند ۳۶

تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستاییم که هنگام بسر رسیدن سال مردم فرمانروایان خردمند و جانوران آزاد کوهساران و درندگان بیابان نورد همه برخاستنش را چشم براهند.

آنکه با سرزدن خویش، کشور را سالی خوش یا سالی بد آورد.
آیا سرزمینهای ایرانی از سالی خوش برخوردار خواهند شد؟

کرده یازدهم - بند ۴۱

تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستاییم که آبهای ایستاده و روان و چشمه و جویبار و برف و باران همه او را آرزومند و چشم براهند.

بند ۴۲

- کی تشر رایومند فرهمند برای ما سربر آورد؟
- کی چشمه های آب به نیرومندی اسبی دگر باره روان شود؟
- کی چشمه ها به سوی کشتزارهای زیبا و خانمان ها و دشتهای روان شوند و ریشه های گیاهان را از تری خویش، نمی نبخشند؟

کرده دوازدهم - بند ۴۳

تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستاییم که با آب جهنده خویش بیم و هراس را از دل همه آفریدگان فروشود.
اگر او را - آن تواناترین را - اینچنین بستایند و گرامی بدارند و خشنود کنند و خوشآمد

گویند، درمان بخشد.

کرده سیزدهم - بند ۴۴

تشر ستاره رایومند فرمند را می ستاییم که اهوره مزدا او را به روی (سروری) و نگاهبانی ستارگان برگماشت، آنچنان که زرتشت را به مردی و نگاهبانی مردمان. آنکه اهریمن و جادوان و پریان و مردمان جادو و همه دیوان - با هم پیوسته - آسیبی بر وی نتوانند رسانند.

کرده چهاردهم - بند ۴۵

تشر ستاره رایومند فرمند را می ستاییم که اهوره مزدا او را هزارگونه چالاکی بخشید.

آنکه در میان ستارگان دربردارنده تخمه آب تواناترین است.
آنکه با ستارگان دربردارنده تخمه آب، در فروغ پرواز می کند.

بند ۴۶

آنکه به پیکر اسب سپید زیبایی با گوشهای زرین و لگام زر نشان همه شاخها، همه رودها، و همه جویهای زیبا دریای فراخ کرت را - آن دریای نیرومند ژرف خوش دیدگاه را که آبش زمین پهناوری را فرا گرفته است - بنگرد.

بند ۴۷

ای سپیتمان زرتشت

آنگاه آب روان پاک کننده و درمان بخش از دریای فراخ کرت سرازیر شود.
این آب را تشر توانا به کشورهایی بخش کند که مردمان آنها، آن را بستانند و گرامی
بدارند و خوشنود کنند و خوش آمد گویند.

کرده پانزدهم - بند ۴۸

تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستاییم آنکه همه آفریدگان سپند مینو (مقدس)
آرزومند دیدار اویند.

آنها که در زیر زمین بسر می برند.

آنها که در روی زمین بسر می برند.

آنها که در آب و آنها که در خشکی می زیند.

آنها که پرنده و آنها که خزنده اند.

آنها که کنامی آزاد دارند و آنها که در جهان زیرین اند و آفرینش بی آغاز و انجام آشه
بشمار می آیند.

کرده شانزدهم - بند ۴۹

تشر ستاره رایومند فرهمند را می ستاییم.

آن اندوه گسار نیرومند کاردان و فرمانروا را که با هزار خواسته آراسته است و کسی را
که به خشنودی او کوشید کسی را خواستار شود، به رایگان خواسته های فراوان بخشد.

بند ۵۰

ای سپیتمان زرتشت

من آن ستاره تشر را در شایستگی ستایش، در برازندگی نیایش، در سزاواری بزرگداشت و خشنود کردن و درود و آفرین، برابر با خود - که اهورامزدايي - بیافریدم.

هفتن یشت اوستا

بخشی از یشتهای اوستای بجای مانده کنونی به نام (هفتن یشت - HAFTEN YAST) چنین یاد شده: ما می ستاییم آبهای را که از زمین می جوشند چه آنهایی که کند می روند و چه آنهایی که تند، آن آبهای خدا داده را که به آسانی روان می شوند که قابل شناوری، پاک کننده، صفا بخشنده، و نعمت بزرگی در جهان است، از شما آبهای آبادکننده، زنده کننده، و سودبخش که از میان آشامیدنیها بهترین و خوبترین هستند، خواستاریم که برای یاری بینوایان و برکت دادن به آفریدگان، به سوی پایین بشتابید.

۴۰

پایان پذیرفت، به رامش و شادی و پدرامی در کرمان به سالمه روز امرداد
امشاسپند خردادماه ۳۷۳۴ مزدیسنی برابر ۵/ خرداد ماه/ ۱۳۷۵ هجری
خورشیدی به نگارش این بنده جمشید سروش سروشیان.



آئین نوزوتی موبدان - (دانشجو دینی که به پایه موبدی رسد



مراسم دینی مهرپرستان دوران اشکانی به تازگی در کاوشهای باستانی آسیای صغیر بدست آمده.

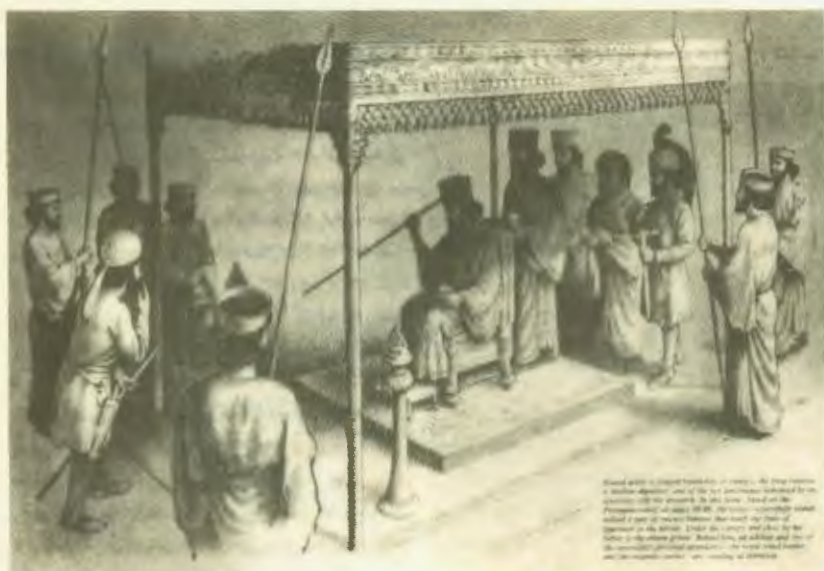


(۱)



(۲)

تصویر شماره ۱- داریوش در درون جایگاه سلطنت که توسط چادری پوشیده شده است بر تخت نشسته و پسرش خشایار، پشت سر او ایستاده، ۲۸ نفر در سه ردیف با چهره و لباس ویژه ملیت خود این جایگاه را بر دوش دارند. تصویر شماره ۲- خشایار در حال کشتن حیوانی است که وجود خارجی ندارد کل بدن و سر حیوان شبیه شیر است ولی یالی همچون اسب و دمى همچون عقرب دارد تجسم نیروی بداهرمنى است که انسان هخامنشى در حال در حال کشتن آن است.



داریوش بر تخت سلطنت و خشایار پست سر اوست. تصویر چنین نشان می‌دهد که جایگاه سلطنت پابست و قابل بلند شدن نیست.

لیست کتب منتشره مرکز کرمان‌شناسی

- ۱- جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری کرمان
- ۲- کتابشناسی خواجه
- ۳- کرمان در قلمرو تحقیقات ایرانی
- ۴- روضه‌الانوار خواجهی کرمانی
- ۵- کلیات ادیب قاسمی کرمانی
- ۶- گزیده غزلیات خواجه
- ۷- فرهنگ لغات و اصطلاحات کرمان
- ۸- واژه‌نامه گویش بردسیر
- ۹- از ماهان تا چابهار
- ۱۰- امثال فارسی در گویش کرمان
- ۱۱- دیوان اشعار خواجهی کرمان
- ۱۲- دیوان عماد فقیه کرمانی
- ۱۳- تاریخ جیرفت و کهنوج
- ۱۴- مجموعه مقالات دومین سمینار
- ۱۵- تاریخچه محله و مسجد خواجه خضر
- ۱۶- بررسی زبان‌شناختی گویش زرنده
- ۱۷- راور شهری در حاشیه کویر
- ۱۸- شور عشق استاد صنعتی
- ۱۹- دیوان همایون
- ۲۰- آلبوم کرمان
- ۲۱- کلیات شاه نعمت‌الله ولی
- ۲۲- بیاد گل سرخ
- ۲۳- امید به زندگی
- ۲۴- کرمان در آئینه تاریخ
- ۲۵- تحفه کرمان
- ۲۶- بی عشق هرگز
- ۲۷- تاریخ سیرجان
- ۲۸- دیوان استاد علینقی بهمنیار
- ۲۹- ترجیع‌بند خواجه
- ۳۰- خلوت سجاده‌های سرخ
- ۳۱- مجموعه مقالات اولین سمینار
- ۳۲- راهنمای کرمان
- ۳۳- جغرافیا و کارکرد بازار کرمان

جهت کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با شماره تلفن ۲۳۵۰۸۱ و ۲۶۷۴۳۷

۰۳۴۱ تماس حاصل فرمائید.

آدرس: کرمان، خیابان شهید رجائی، کتابخانه ملی، مرکز کرمان‌شناسی.